

از حراج معادن دست بکشیم!

واگذاری معادن یکی از موضوعات خسارت‌بار سیاست‌گذاری اقتصادی کشورمان است. موافقان این رویکرد معتقدند که دولت باید از فعالیت‌های اقتصادی فاصله بگیرد و میدان را برای حضور بخش خصوصی باز کند،اما تعمیم نسخه خصوصی‌سازی به همه بخش‌ها، بدون توجه به ماهیت دارایی‌های ملی، تبعاتی جبران‌ناپذیر برای اقتصاد خواهد داشت. بخش معدن از جمله حوزه‌هایی است که تصمیم‌گیری است درباره آن نیازمند دقتی فراتر از مباحث متعارف خصوصی‌سازی است، زیرا سخن از بهره‌برداری از ثروت‌های طبیعی و دارایی‌های بین‌نسلی کشور در میان است.

معادن جزء انفال محسوب می‌شوند و مالکیت آنها در اختیار حکومت قرار دارد تا منافع حاصل از بهره‌برداری در نهایت به کل جامعه بازگردد. همین ویژگی، معدن را از بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی متمایز می‌کند. کارخانه، هتل، فروشگاه یا واحد تولیدی ممکن است با سرمایه شخصی ایجاد شده باشد و مالکیت خصوصی به آن کاملاً قابل دفاع باشد، اما ذخایر معدنی پیش از هر گونه سرمایه‌گذاری وجود داشته‌اند و بخشی از ثروت طبیعی سرزمین محسوب می‌شوند. این روه، هر گونه تصمیم‌دریابر نحوه بهره‌برداری از آنها باید با معیار حفظ منافع عمومی ارزیابی شود.

■ **منبع درآمد پایدار دولت**

یکی از مهم‌ترین دلایل متفن برای خسارت‌بار بودن واگذاری معادن بزرگ و اقتصادی، نقش آنها در بهره‌دهای پایدار دولت است. اقتصاد کشورمان وابستگی قابل توجهی به درآمدهای نفتی دارد و تحریم‌ها، نوسانات بازار جهانی و محدودیت‌های صادراتی نشان داده‌اند که اتکای صرف به نفت نمی‌تواند آینده مالی کشور را تضمین کند. بنابراین، طبیعتاً معادن به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع درآمدی جایگزین اهمیت پیدا می‌کنند.

دقت کنیم، وقتی یک معدن بزرگ در اختیار دولت قرار دارد، بخش عمده سود حاصل از استخراج و فروش محصول معدنی به خزانه عمومی بازمی‌گردد یا در پروژه‌های توسعه‌ای هزینه می‌شود، اما در مقابل، با واگذاری معدن به بخش خصوصی، سهم دولت به دریافت حقوق دولتی، مالیات و برخی عوارض محدود می‌شود. نتیجه آن است که بخش بزرگی از ارزش افزوده معادن از بهره‌برداری از یک دارایی عمومی به مالک خصوصی منتقل می‌شود. مدافعان واگذاری معادن معمولاً بر افزایش بهره‌وری تأکید می‌کنند، اما این گزاره در همه موارد دقیق نیست؛ زیرا بسیاری از معادن بزرگ کشورمان با سرمایه‌گذاری مستقیم دولت یا شرکت‌های دولتی اکتشاف شده‌اند و هزینه‌های سنگین اکتشاف، مطالعات زمین‌شناسی، ایجاد زیرساخت، راه‌سازی، تأمین آب و برق و آماده‌سازی معدن از محل منافع عمومی پرداخت شده است. بنابراین، واگذاری چنین دارایی‌هایی پس از عبور از مرحله بررسی‌ک اکتشاف، عملاً انتقال ثمره سرمایه‌گذاری عمومی به بخش خصوصی تلقی می‌شود.

مسئله زمانی بفرنج می‌شود که دولت برای جبران کسری بودجه ناچار به استقراض با افزایش پایه پولی می‌شود. قاعدتاً فروش واگذاری منابع درآمدی پایدار، در حالی که هزینه‌های جاری دولت همچنان پابرجاست، به معنای کاهش توان مالی دولت خواهد بود. تجربه نیز به ما می‌گوید کسری بودجه در نهایت خود را در قالب تورم به جامعه تحمیل می‌کند. از این منظر، حفظ معادن بزرگ و سودوار در مالکیت دولت می‌تواند ابزاری برای تقویت ثبات مالی کشور باشد.



■ **تفاوت معدن با سایر فعالیت‌های اقتصادی**

یکی از خطاهای رایج در بحث خصوصی‌سازی، یکسان‌نگاری همه دارایی‌ها و فعالیت‌های اقتصادی است. اما معدن با بسیاری از حوزه‌های اقتصادی تفاوت ماهوی دارد. در صنایع معمولی، تولیدکننده با ترکیب سرمایه، نیروی کار و فناوری ارزش خلق می‌کند. در معدن، بخش مهمی از ارزش اقتصادی ناشی از وجود یک ذخیره طبیعی است که پیش از ورود بهره‌بردار وجود داشته است. به همین دلیل، در بسیاری از کشورهای دارای ذخایر معدنی بزرگ، دولت‌ها نقش پررنگی در مدیریت و نظارت بر معادن راهبردی ایفا می‌کنند. دلیل این رویکرد نیز مشخص است؛ زیرا ذخایر معدنی تجدیدپذیر نیستند و هر مقدار ماده معدنی که استخراج می‌شود، برای همیشه از ذخایر کشور خارج خواهد شد. در نتیجه، مدیریت این منابع باید با نگاه بلندمدت و مینیمم‌ترین منافع ملی انجام شود.

بخش خصوصی ذاتاً به دنبال حداکثرسازی سود است و این امر نیز کاملاً طبیعی است. بااین حال، منافع یک بنگاه خصوصی الزماً با منافع بلندمدت کشور همسو نیست. بهره‌برداری شتاب‌زده، کاهش هزینه‌های زیست‌محیطی، بی‌توجهی به توسعه منطقه‌ای یا تمرکز بر سود کوتاه‌مدت، از جمله مخاطراتی است که در صورت ضعف نظارت می‌تواند بروز پیدا کند. بنابراین، دولت در جایگاه مالک و بهره‌بردار باید امکان بیشتری برای اعمال ملاحظات ملی، منطقه‌ای و بین‌نسلی داشته باشد. استدلال دیگری که در حمایت از واگذاری مطرح می‌شود، ناکارآمدی دولت در اداره فعالیت‌های اقتصادی است. این گزاره نیز اگرچه در برخی حوزه‌ها قابل بحث است، اما نمی‌تواند به تنهایی مبنای واگذاری منابع طبیعی باشد. راه‌حل ناکارآمدی، اصلاح ساختار مدیریتی و ارتقای نظام نظارتی است، نه واگذاری دارایی‌هایی که بازگشت آنها به مالکیت عمومی در آینده تقریباً ناممکن خواهد بود. بدیهی است هنگامی که یک معدن بزرگ و سودوار واگذار شود، امکان بازپس‌گیری آن بدون هزینه‌های سنگین حقوقی و اقتصادی وجود نخواهد داشت.

■ **ضرورت تقویت حکمرانی معدنی**

حتماً واقع‌هستیم که بخش معدن کشورمان بیش از آنکه با کمبود واگذاری مواجه باشد، از ضعف حکمرانی رنج می‌برد. هزاران معدن در اختیار بخش خصوصی قرار دارد و سهم معادن دولتی از نظر تعداد بسیار محدود است. بنابراین، مسئله اصلی افزایش واگذاری نیست، بلکه ارتقای کیفیت مدیریت، شفافیت و نظارت است. یکی از مشکلات جدی این حوزه، عدم تخصیص کامل منافع حاصل از حقوق دولتی به توسعه مناطق معدنی است. ساکنان بسیاری از مناطق معدن خیز کشور از محرومیت، ضعف زیرساخت‌ها و محدودیت فرصت‌های شغلی گلايه دارند و این وضعیت اغلب به اشتباه به مالکیت دولتی معادن نسبت داده می‌شود، در حالی که ریشه اصلی مسئله در نحوه توزیع منافع و اجرای قوانین قرار دارد. اگر سهم قانونی مناطق معدنی به طور کامل پرداخت شود و درآمدهای حاصل از بخش معدن در توسعه همان مناطق به کار گرفته شود، بخش مهمی از نارضایتی‌های موجود کاهش خواهد یافت.

همچنین باید میان معدن کوچک و کم‌بازده با معادن بزرگ و راهبردی تفاوت قائل شد. ممکن است واگذاری بر برخی معادن غیرفعال یا فاقد توجه اقتصادی به بخش خصوصی منطقی باشد، اما تعمیم این رویکرد به معادن بزرگ، فعال و سودآور فاقد پشتوانه اقتصادی کافی است. حتماً سیاست‌گذاری صحیح زمانی شکل می‌گیرد که برای هر دسته از معادن نسخه متناسب با ویژگی‌های همان معدن طراحی شود. به هر روی، اقتصاد در شرایطی قرار دارد که نیازمند حفظ و تقویت منابع درآمدی پایدار است و معادن بزرگ، به‌ویژه ذخایر ارزشمند فلزی، بخشی از معدود دارایی‌هایی هستند که می‌توانند در دهه‌های آینده نقش مهمی در تأمین مالی توسعه کشور ایفا کنند. بنابراین، واگذاری این منابع، هر چند ممکن است در کوتاه‌مدت درآمدی برای دولت ایجاد کند، اما در بلندمدت به معنای کاهش سهم عمومی از ثروت ملی خواهد بود. این سؤال را باید از خودمان بپرسیم که آیا باید ثروت‌های طبیعی کشور به عنوان منبع درآمد پایدار نسلی‌های آینده حفظ شوند یا به دارایی‌هایی تبدیل شوند که منابع اصلی آنها در اختیار گروهی محدود قرار گیرد؟ پاسخ به این پرسش، تعیین‌کننده جهت‌گیری حکمرانی معدنی کشور خواهد بود. حفظ مالکیت و مدیریت معادن راهبردی در اختیار دولت، همراه با اصلاح ساختارهای نظارتی و مدیریتی، رویکردی است که بیش از هر گزینه دیگری با منافع بلندمدت اقتصاد ملی سازگاری دارد و می‌تواند از تبدیل دارایی‌های بین‌نسلی به منابع مصرف کوتاه‌مدت جلوگیری کند.

اقتصاد

سرویس اقتصادی ۶۰۰۸۸۵۳۳

گزارش یک

زیغب زوین

گزارش میدانی «جوان» از اثر مالیات بر ارزش افزوده بر کسادی رستوران‌ها

مالیات بر ارزش افزوده شعله اجاق رستوران‌ها را خاموش می‌کند

سیاست‌های مالیاتی دولت در دریافت و افزایش شمولیت مالیات بر ارزش افزوده به عنوان عامل اصلی کاهش شدید تقاضا در رستوران‌ها در حال خودنمایی است

روبه‌روست، عملاً یک فشار مضاعف بر دوش مردم وارد می‌کند. این نوع مالیات، به‌ویژه برای اقسشار کم‌درآمد و متوسط، آثار تومی مستقیم دارد و موجب افزایش قیمت کالاها و خدمات اساسی می‌شود.»

■ **فشار مالیات بر ارزش افزوده موجب گرانی می‌شود**

محمد رسول شیخی‌زاده، دیگر نماینده مجلس و عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس نیز با انتقاد از وضعیت مالیات‌ستانی در بخش مالیات بر ارزش افزوده می‌گوید: «متأسفانه در بودجه ۱۴۰۵ تأکید زیادی بر مالیات بر ارزش افزوده شده، در حالی که با توجه به ظرفیت‌های موجود در کشور می‌توان منابع پایدار دیگری تعریف کرد که هم به سفره مردم فشار وارد نشود و هم تولیدکنندگان خرد در شرایط سخت معیشتی دچار مشکل نشوند، ولی این مسیر در نظر گرفته نشده است. فشار مالیات بر ارزش افزوده موجب می‌شود تولیدکننده برای جبران هزینه‌ها، قیمت کالا را بالا ببرد و این تصمیمات به مردم می‌دهد. بخش مهمی که هم موجب کاهش تقاضای مردم و هم موجب تشدید فشار به بخش ارائه کالا و خدمات در بخش مولد اقتصاد خواهد شد.»

■ **افزایش دایره شمول مالیات بر ارزش**

افزوده از طرفی دایره شمولیت مؤدیانی که باید مالیات بر ارزش افزوده بپردازند بیشتر شده است و به این ترتیب با این سیاست مالیاتی، کالاهایی که مشمول مالیات بر ارزش افزوده می‌شوند افزایش جدی خواهد یافت. به همین ترتیب، تولیدکننده و مصرف‌کننده در این شرایط باید مالیات بیشتری نیز بپردازند و این پایه مالیاتی مستقیماً منجر به تشدید فشار مالیاتی به تولید و مردم خواهد شد. همچنین افزایش شمولیت مالیات بر ارزش افزوده در این وضعیت منجر خواهد شد که شاهد کاهش تقاضای جدی در اقتصاد باشیم. بخش مهمی از اقتصاد و اشتغال خرد درون اقتصاد کشور ما در حوزه رستوران‌ها پابرجاست و با این شیوه حداکثری در اخذ مالیات، نه تنها هر روز شاهد افت بیشتر تقاضای مردم خواهیم بود، بلکه فشار این پایه مالیاتی به تولید و ایجاد فضای رکود تورمی در بخش‌های مختلف اقتصاد به موجب اخذ این مالیات، مستقیماً منجر به تضعیف اشتغال و تولید در کشور ما شده است. مالیاتی که ظاهراً قرار بود شفافیت ایجاد کند، حالا مهم‌ترین پایه مالیاتی در اخذ پول از مردم در جیب دولت شده است.



از آن طرف مسئله گرانی گوشت و مرغ که پدر ما را درآورده است و حتی نمی‌توانیم یک منوی ثابت داشته باشیم با قیمت‌های یکسان و از همه مهم‌تر با همه اینها کنار بیاییم، مسئله تعطیلی دولت و دانشگاه‌است که تقاضای غذا را به شدت کاهش می‌دهد، به خصوص که مغازه‌های نزدیک میدان انقلاب است و با کرایه‌های چندصد میلیونی، واقعاً این تصمیمات به ما ضربه می‌زند. هم مالیات (چه مالیات بر ارزش افزوده، چه مالیات سودمان، چه بیمه تأمین اجتماعی) و چه تصمیماتی نظیر تعطیلی دانشگاه‌ها، ما را به مرز ورشکستگی رسانده است و دیگر توان ادامه دادن نداریم. در این شرایط حتی یک کمک محدود در زمینه معافیت‌های مالیاتی نداشته‌یم و حتی تسهیلاتی ما داده نشده است و مجبوریم فقط با این وضعیت ادامه دهیم تا تاریخ قرارادمان تمام شود و تعطیل کنیم، چون دیگر این وضعیت قابل ادامه دادن نیست.»

■ **مالیات بر ارزش افزوده فشار مضاعف است**
عبدالوحد فیاضی، نماینده مجلس شورای اسلامی، با انتقاد از وضعیت مالیات بر ارزش افزوده می‌گوید: «افزایش فشار مالیات بر ارزش افزوده در شرایطی که بخش قابل توجهی از جامعه با کاهش قدرت خرید، تورم مزمن و فشارهای معیشتی



صنعت رستوران داری در کشور ما با توجه به

اشتغال‌رایی بالای آن و سبک زندگی در شهرهای بزرگ نظیر تهران و مشهد و دیگر شهرها، یک صنعت مهم و کلیدی محسوب می‌شود که بخش مهمی از اشتغال خرد در سطح کشور را تشکیل می‌دهد. با این حال، با رویکردهای دولت در زمینه سیاست‌های اقتصادی و به خصوص مالیاتی، این صنعت در حال حاضر با روزهایی بسیار سخت‌روبه‌روست و حتی امکان ورشکستگی تولید نیز به‌طور کامل وجود دارد. در همین رابطه به صورت میدانی با چند رستوران‌دار در مناطق مختلف تهران و همچنین مشهد گفت‌وگو کردیم که نشان‌دهنده وضعیت بسیار بد این صنعت است. بعد از جنگ تحمیلی سوم، صنعت

رستوران داری در کشور با مشکلاتی مواجه شده است که تقریباً هیچ زمانی با آن روبه‌رو نشده‌بود. بعد از حذف ارز ترجیحی و پرداخت کالا بگ برای خرید کالاهای اساسی نظیر گوشت قرمز و گوشت سفید، هزینه‌ها در حال سازگاری با شرایط بود که اتفاقات جنگ تحمیلی سوم علیه ایران از نسوی دشمن امریکایی-صهیونیستی آغاز شد و نتیجه آن تعطیلی کامل آسفنند و فروردین ماه بود. پس از آن با توقف آتش و بازگشایی صنایع و بازارهای کشور، به دلیل سیاست‌های تباه مالیاتی، شاهد رکودی عمیق در این بخش از اقتصاد هستیم.

در زمان تعطیلی رستوران و کاهش شدید تقاضا، نه تنها مالیات بر عملکرد رستوران‌ها و مالیات بر حقوق کارگران متوقف نشده است، بلکه در این زمان، علاوه بر این فشارهای مالیاتی، فشاری بسابقه مالیات بر ارزش افزوده کمر تولیدکنندگان و ارائه‌دهندگان خدمات رستورانی را شکسته است.

■ **دولت صنعت رستوران را از مالیات بر ارزش افزوده معاف کند**

موسی اسفندیاری، مدیر یکی از رستوران‌های جنوب

تهران، با اشاره به وضعیت بی‌سابقه فعلی صنعت

رستوران‌داری کشور به «جوان» می‌گوید: «من

نزدیک به ۳۰ سال است که تهیه غذایی دارم، ولی در



دایره شمولیت مؤدیانی که باید مالیات بر ارزش افزوده بپردازند بیشتر شده است و به این ترتیب با این سیاست مالیاتی، محصولاتی است که فاقد مالیات بر ارزش افزوده است و من صرفاً آن را می‌پزم و بسته‌بندی می‌کنم و در اختیار مشتری قرار می‌دهم. در زمینه بیمه و مالیات در همین رابطه به صورت میدانی با چند رستوران‌دار در مناطق مختلف تهران و همچنین مشهد گفت‌وگو کردیم که نشان‌دهنده وضعیت بسیار بد این صنعت است. بعد از جنگ تحمیلی سوم، صنعت

رستوران مالیات بر ارزش افزوده راعفانف کند تا کمی از فشار مالیاتی که به تولید می‌آید و مردم را از خرید غذا در رستوران بازمی‌دارد کم کند، ولی متأسفانه نه تنها هیچ کمکی در این زمینه نشده است، بلکه بره‌های مالیاتی پشت سر هم می‌آیند و حالا هم باید در تابستان منتظر پرداخت مالیات بر عملکرد

سودی که کردیم باشیم.»

■ **حتی یک کمک محدود در زمینه معافیت‌های مالیاتی نداشته‌یم**

یک رستوران‌دار دیگر تهرانی با نام احمد نیز با انتقاد

همتی مانع خورشید می‌شود

بانک مرکزی مانع توسعه تولید برق خورشیدی می‌شود



ندارند، این در حالی است که بازدهی اقتصادی پروژه‌های خورشیدی با نرخ خرید تضمینی برق، کاملاً قابل قبول و ریسک آن نسبت به بسیاری از طرح‌های تولیدی دیگر کمتر است، ولی به دلیل وجود بازارهای موزای تولید و یارویکرد سودآورانه، از پرداخت تسهیلات در این بخش امتناع می‌ورزند. اوراق، سوم، ساده‌سازی فرآیند پرداخت و حذف اعتبارات لازم از طریق خطوط اعتباری ویژه بانشار برای وجود، یکی از منابع مالی کلیدی که می‌تواند به عنوان همسان محرک عمل کند، تسهیلات اشتغال مددجویان تحت پوشش نهادهای حمایتی است. بر اساس قانون بودجه ۱۴۰۵، مبلغ قابل توجهی برای این تسهیلات در نظر گرفته شده است، ویژگی منحصر به فرد این طرح آن است که منابع آن مستقیماً به سرمایه‌گذاری و نیروگاه‌های خورشیدی کوچک‌مقیاس (پنج کیلوواتی) هدایت می‌شود و هر مددجو به صورت مستقیم سهامدار یک واحد تولیدی می‌شود. این مدل، چندین مزیت اساسی دارد؛ نخست، منابع مالی مورد نیاز برای توسعه خورشیدی بدون فشار بر بودجه دولت تأمین می‌شود. دوم، باز پرداخت وام از محل درآمد حاصل از فروش برق تضمین می‌شود. سوم، این طرح اشتغال مستقیم ایجاد نمی‌کند، اما درآمد پایدار و بلندمدت برای مددجو به همراه دارد. چهارم، به دلیل پراکندگی جغرافیایی مددجویان، نیروگاه‌های خورشیدی به صورت غیرتمرکز در



تاکنون بانسک مرکزی ابلاغ سسهیمه و تأمین اعتبارات لازم برای پرداخت وام‌های اشتغال مددجویان را به طور کامل انجام نداده است. این اهمال کاری باعث شده است که صصف طولانی مددجویان متقاضی وام تشکیل شود و فرصت طلایی توسعه برق خورشیدی برای تابستان ۱۴۰۵ به خطر بیفتد

الگویی برای سایر بخش‌ها باشد. بنابراین، پرداخت تسهیلات اشتغال مددجویان نه یک هزینه، بلکه یک سرمایه‌گذاری سودآور در دو جبهه اقتصادی واجتماعی است.

در همین رابطه، عباس قدرتی، سخنگوی کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی، با اشاره به اهمیت تسریع در پرداخت وام اشتغال مددجویان و اقدام فوری بانک مرکزی در این زمینه درخشان نظر کرد: «بودجه سال ۱۴۰۵ برای موضوع پرداخت تسهیلات حمایتی با افزایش سهم جامعه نظیر مددجویان پیش‌بینی‌های لازم را انجام داده و منابع مشخصی نیز در نظر گرفته شده است.» قدرتی در ادامه گفت: «بنابراین بانک مرکزی موظف است هر چه سریع‌تر سهمیه هر بانک و هر استان را تعیین و به شبکه بانکی کشور ابلاغ کند تا روند پرداخت وام‌ها آغاز شود و صف طولانی متقاضیان کاهش پیدا کند. بخش مهمی از این تسهیلات به سمت ایجاد زیر و گاه‌های خورشیدی کوچک و پتل‌های خورشیدی خانگی هدایت شده که اقدامی بسیار ارزشمند است. کشور امروز با مسئله ناترازی انرژی و کمبود برق مواجه است و توسعه تولید برق پرورش می‌تواند بخشی از این مشکل را برطرف کند. بنابراین در صورت تخصیص هر چه سریع‌تر منابع از نسوی بانک مرکزی، بانک‌ها نیز توان پرداخت تسهیلات به مددجویان را خواهند داشت و این منابع در جهت توسعه توان تولید برق خورشیدی در کشور نیز مورد استفاده قرار خواهد گرفت.»

بنابراین برای توسعه توان تولید برق خورشیدی، هدایت اعتبارات بانکی یکی از بهترین منابع در این دسترس است، ولی بانک‌ها همکاری لازم در این راستا نشان‌ند. بااین وجود، در قانون بودجه، موضوع تعیین شده است که مستقیماً مددجویان راهسامدار نیروگاه‌های خورشیدی پنج کیلوواتی خواهند کرد. با تجمیع این سرمایه‌گذاری‌های خرد، هزاران مگاوات ظرفیت جدید برق خورشیدی به شبکه اضافه خواهد شد که به‌طور مستقیم به کاهش ناترازی تابستانی کمک می‌کند. این هم‌افزایی بین حمایت اجتماعی و توسعه زیرساختی، نمونه‌ای بی‌نظیر از حکمرانی هوشمند است که می‌تواند